مصاحبه با حجةالاسلام حسن بوسلیکی با موضوع «معیشت طلبگی»

15 تیرماه 1401- قم

* بسم الله الرحمن الرحیم. خدا را شاکریم که توفیق داشتیم در خدمت شما باشیم. از حضرت‌عالی نیز کمال تشکر را داریم که این فرصت را در اختیار ما قرار دادید.

دغدغه معیشت یک امر شایعی است که در مقاطع زمانی گوناگون می‌تواند به سراغ طلبه بیاید. چه بسا قبل از ورود به حوزه این دغدغه برای متقاضی تحصیل در حوزه نیز مطرح باشد و شخص متقاضی با خود بگوید اگر در این راه قدم بگذارم، آینده رزق و روزی من چگونه می‌شود؟ این دغدغه در ابتدای مسیر طلبگی (که معمولا با زندگی در غربت و استقلال نسبی همراه است) می‌تواند برای طلبه مطرح شود و با مرور زمان و تشکیل خانواده و اضافه‌شدن فرزندان قوت گیرد.

بدیهی است که اگر به این دغدغه پاسخ درخوری داده نشود، می‌تواند نیروهای حوزوی را به سمتی ببرد که لااقل بخشی از توان آن‌ها هرز برود و خرج رسالت‌های حوزه و روحانیت نشود و در بدترین شرایط به خروج و انصراف از ادامه مسیر طلبگی بیانجامد.

این مسئله ماست؛ رویکرد بحث نیز ارشاد شخص طلبه و «پیش‌آگاهی» دادن به اوست، نه تعیین تکلیف برای کارگزاران و تصمیم‌گیران حوزه. ما برآنیم تا قبل از بروز اشکال از این ناحیه، طلبه را از مشکل و راه حل آن آگاه کنیم تا مواجهه صحیح‌تری با چالش‌های این‌چنینی داشته باشد.

+ بسم الله الرحمن الرحیم. می‌خواهم قبل از اینکه نکاتم را تقدیم کنم، تشکری داشته باشم از حضرت‌عالی به‌خاطر این دغدغه مبارک.

اما نکاتی که به ذهنم می‌رسد حاصل یک تجربه زیسته است. در سال‌های ابتدای طلبگی در مدرسه معصومیه ناظر به مسئله معیشت طلاب مدرسه موفق شدیم اقدامات گسترده‌ای را صورت دهیم که در ادامه عرض خواهم کرد.

ابتدائا باید عرض کنم که در امر معیشت دو دسته توصیه داریم. دسته اول در حوزه خیلی مورد توجه است، برخلاف دسته دوم که نه‌تنها به آن توجه نمی‌شود، بلکه موضع منفی نیز نسبت به آن وجود دارد.

دسته اول از توصیه‌ها، دستورالعمل‌های معنوی و سلوکی است؛ مانند توصیه به بیداری بین الطلوعین، دائم الوضو بودن، خواندن برخی سوره‌ها در اوقات خاص مثل قبل از خواب و... . این توصیه‌ها یا از متون دینی استخراج شده اند و یا تجربه زیسته برخی اساتید و بزرگان است، به‌گونه‌ای که شخص را به یقین رسانده که این دستور، مؤثر است.

طلبه‌ها از این دست توصیه‌ها زیاد می‌شنوند، شما هم یکبار باید این توصیه‌ها را جمع‌آوری و جمع‌بندی کنید. یکبار سراغ منابع دینی بروید و بار دیگر به‌سراغ تجربه‌ها. از اساتید و طلبه‌ها بپرسید و در این زمینه تجربه‌نگاری کنید. ببینید کدام یک از این دستورالعمل‌ها برای افراد بیشتری در اوقات بیشتری مؤثر واقع شده است.

از این قسمت می‌خواهم عبور کنم، چراکه اهلیتی برای اظهارنظر در این زمینه ندارم و احتمالا افرادی را پیدا خواهید کرد که در این زمینه حرف‌های بیشتر و بهتری داشته باشند.

اما دسته دوم از توصیه‌ها، توصیه‌های عملیاتی و عینی هستند که مستقیما به طلبه‌ها یاد می‌دهد چطور پول دربیاوردند. من می‌خواهم در این فاز صحبت کنم.

سال 83-82 اولین سالی بود که در مدرسه معصومیه، طلاب دانشگاهی را از طلبه‌های دیپلمه و سیکلی جدا کردند. ساختمان شهید بهشتی را به طلاب دانشگاهی اختصاص دادند و حاج‌آقا فلاح نیز مسئول این قسمت شدند. من به عنوان نیروی اجرایی و ساماندهی با ایشان همکاری داشتم؛ ساماندهی حجرات، رسیدگی به امور معیشتی طلبه‌ها، گرداندن فروشگاه بزرگی که در زیرزمین مدرسه به صورت تعاونی فعالیت می‌کرد و این قبیل کارها.

در آن زمان ما ظرفیت‌هایی که در خود مدرسه بود را شناسایی کردیم و به خدمت گرفتیم. به‌عنوان مثال فردی سلمانی بلد بود، اتاقی به او دادیم و گفتیم نصف قیمت برای طلبه‌های مدرسه سلمانی کند، فرد دیگری پزشک عمومی بود و بعد وارد طلبگی شده بود، دو روز در هفته طلبه‌ها را ویزیت می‌کرد و... . با این کار هم نیازهای طلبه‌ها با هزینه پایین‌تر و سرعت بالاتر پاسخ داده می‌شد و هم منبع درآمدی برای آن طلبه‌ای بود که مهارت یا خدمتی ارائه می‌کرد.

یکی دیگر از کارهایی که صورت گرفت در آن سال‌ها تشکیل صندوق قرض الحسنه‌ای بود که کاملا طلبگی اداره می‌شد. اعضای صندوق ماهیانه هزار تومان به صندوق می‌سپردند و هر ماه کسانی که نیاز داشتند درخواست می‌دادند و پس از بررسی به افرادی که نیاز جدی‌تری داشتند قرض داده می‌شد.

می‌خواهم بگویم در فضای مدرسه اقدامات فراوانی می‌شود برای چاره دغدغه معیشت طلاب انجام داد. ویژگی اصلی مدرسه هم وجود یک جمع همراه است که اولا به هم اعتماد دارند و ثانیا نسبت به هم دلسوز هستند. کار جمعی امکانات و توانمندی‌های انسان را به‌صورت تساعدی افزایش می‌دهد.

طرح دیگری که متأسفانه اجرایی نشد و من هنوز هم بسیار افسوس می‌خورم از اجرانشدن آن از این قرار است: در آن سال‌ها (84-83) شهریه‌ای بود به مبلغ دوهزار تومان که برخلاف سایر شهریه‌ها، وسط ماه پرداخت می‌شد و بسیاری از طلبه‌ها فراموش می‌کردند که برای دریافت این شهریه مراجعه کنند. طرح ما این بود که طلبه‌های مدرسه به ما امضا بدهند که این شهریه را به صندوق ما می‌بخشند. همان‌طور که گفتم مبلغی نبود که کسی را دچار مشکل کند، ضمن اینکه خیلی از افراد هم برای دریافت آن مراجعه نمی‌کردند. نکته اعجاب‌آور این بود که ما به‌طور دقیق محاسبه کرده بودیم از این راه می‌شود سالانه یک طلبه را خانه‌دار کرد!

الآن اعداد و ارقام در خاطرم نیست ولی به یاد دارم محاسبه دقیقی صورت گرفته بود. یک طلبه اجاره نشین، قاعدتا خودش مبلغی را به‌عنوان رهن و اجاره می‌پرداخت. از طرف دیگر در آن زمان خانه‌های زیادی در پردیسان بود که به‌صورت «اجاره به شرط تملیک» واگذار می‌شد؛ یعنی با پرداخت بخشی از قیمت خانه، ما بقی به صورت اجاره ماهانه پرداخت می‌شد که همان قسط خرید خانه به‌حساب می‌آمد.

در طرحی که ما داشتیم، باتوجه به تعداد بالای طلبه‌های معصومیه در طول یکسال مبلغ قابل توجهی جمع‌آوری می‌شد که به همراه هزینه رهن و اجاره‌ای که خود طلبه پرداخت می‌کرد و احیانا با یک کمک جزئی که با پیگیری از خیرین قابل دریافت بود، می‌توانستیم برای یک نفر یک خانه اجاره به شرط تملیک تهیه کنیم. یعنی از مسیر ظرفیت هدر رفته ای مانند شهریه دوهزار تومانی وسط ماه که فراموش می‌شد، سالی یک نفر را صاحب خانه کنیم.

ظرفیت‌های هدررفته زیادی وجود دارد که با جمع آن‌ها می‌شود کارهای بزرگی را رقم زد و مدرسه فضایی بسیار مساعد است برای بهره‌برداری از این ظرفیت‌ها. درآن سال‌ها مجموع طلبه‌های سیکلی، دیپلمه و دانشگاهی مدرسه معصومیه به هزار نفر نزدیک بود، اگر طرح معقولی اجرا می‌شد لااقل هشتصد نفر در این طرح شرکت می‌کردند و اتفاق‌های بزرگی رقم می‌خورد، ولی فرض بفرمایید در حال حاضر بخواهیم در پردیسان طرح مشابهی را پیاده کنیم، آیا به راحتی می‌شود طلبه‌ها را دور هم جمع کرد و برای اقدام توجیه کرد؟ این ظرفیت بی‌نظیر مدرسه است که متأسفانه مغفول مانده است و مسئولین مدرسه به همراه خود طلبه‌ها می‌توانند در اقدامات جمعی کمکی به خلأهای معیشتی طلاب برسانند. مخلص کلام اینکه برای تدبیر معیشت طلاب باید ظرفیت مدارس را فعال کرد.

اما نکته بعد... در آن سال‌ها گاهی از من دعوت می‌شد تا درباره همین موضوع معیشت صحبت کنم. آن موقع این‌طور معتقد بودم و این طور می‌گفتم که معیشت طلاب باید براساس «تفعیلات ثلاث» باشد: تدریس، تحقیق و تبلیغ.

هرکدام از این سه مقوله نیاز به فراهم‌آوردن زمینه‌ها و مقدماتی دارند که شخص طلبه یا جمعی از طلاب و یا مسئولین مدارس می‌توانند درصدد فراهم‌آوردن مقدمات بربیایند.

به‌عنوان مثال در مقوله تدریس، این زمینه‌سازی‌ها باید در همان سطح یک اتفاق بیفتد. مثلا طلبه‌هایی که استعداد و توانمندی خوبی در تحصیل دارند شناسایی بشوند، به عنوان استادیار در کنار اساتید مشغول به کارآموزی بشوند، مثلا طلبه پایه پنجم برای طلبه‌های پایه اول و دوم امتحان طراحی کنند، برگه تصحیح کنند، در مباحثاتشان حضور یابند، جلسه رفع اشکال، مرور درس و جمع‌بندی برگزار کنند و... . طلبه‌ای که قرار است در آینده ادبیات تدریس کند، کتابش نباید مانند یک طلبه تحصیل کرده باشد، بلکه باید به مانند یک مدرس باشد، یعنی کتابش حاشیه نویسی شده باشد، ارجاعاتی را انجام داده باشد و یادداشت برداری کرده باشد، مثال‌هایی نوشته باشد و...؛ این کارهای مقدماتی باید زیرنظر استاد در همان سطح یک صورت پذیرفته باشد، در نهایت در پایه هفتم یا هشتم یک امتحانی در مرکزمدیریت از این طلبه استادیار به عمل آید و اگر قبول شد، کد استادی بگیرد و مشغول تدریس رسمی شود.

همچنین برای تبلیغ نیز زمینه‌هایی لازم است فراهم شود که همان‌طور که برای تدریس بیان شد این زمینه ها را شخص طلبه، جمعی از طلاب و یا مسئولین مدرسه می‌توانند فراهم آورند. تشکیل پرونده تبلیغی، مطالعات پایه و تخصصی، مهارت‌آموزی بیان و تبلیغ و... .

تحقیق هم همین‌طور. الآن صحبت من درباره این سه نیست؛ بلکه می‌خواهم اقدامات معیشتی طلاب را کمی توسعه بدهم.

بگذارید ابتدا یک تجربه شخصی را بیان کنم. زمانی که می‌خواستم ازدواج کنم، خانواده همسرم شرطی گذاشتند مبنی بر اینکه در کنار طلبگی مشغول به کار هم باشم، چراکه معتقد بودند با شهریه طلبگی چرخ زندگی نمی‌چرخد.

من مهندسی را رها کرده بودم و وارد حوزه شده بودم، نمی‌خواستم برگردم به کار مهندسی. این شد که با واسطه یکی از شاگردان مرحوم پهلوانی از ایشان مشورت گرفتم. نتیجه این شد که فرمودند اگر خواستی کار بکنی، کار طلبگی انجام بده، یعنی همین اشتغال به تدریس، تحقیق، تألیف و تبلیغ. در مرحله بعد اگر مجبور به انجام کار غیر طلبگی، مثلا مهندسی شدی، آن کار را برای طلبه‌ها انجام بده. مثلا اگر می‌خواهی خانه بسازی، برای طلبه‌ها بساز.

ایشان یک رتبه‌بندی و اولویت‌بندی انجام دادند بین کار طلبگی و غیرطلبگی ولی از اصل کار (حتی غیرطلبگی) منع نکردند.

نکته این توصیه هم به‌نظر من این بود که گاهی اصل طلبگی شخصی گره می‌خورد به اینکه درآمدی را کسب کند. البته روشن است که گاهی دنبال درآمد و کار رفتن، ممکن است طلبه را از طلبگی خارج کند. مثلا طلبه در اسنپ مشغول فعالیت شده است، کم کم فرصت مطالعه پیدا نمی‌کند، کمی بعد کلاس‌ها را هم یک در میان حضور پیدا می کند، کمی بعد درسش حذف می‌شود و پشت امتحانات متوقف می‌شود و ممکن است باگذر زمان از طلبگی خارج شود.

این ملاحظه درستی است که باید مراقب بود اشتغال به کار از طلبگی ما را خارج نکند، اما گاهی اصل طلبگی گره می‌خورد به همین پول و درآمد. فرض کنید اقساط طلبه عقب افتاده، اخطاریه برایش آمده، شهریه مدرسه بچه‌ها را نمی‌تواند پرداخت کند، اجاره‌بها را نمی‌تواند بپردازد، پاسخ‌گوی نیازهای ابتدایی همسر و فرزندان نمی‌تواند باشد و...؛ همه این‌ها آن چنان فشار روانی بر طلبه وارد می‌کند که اصل طلبگی او را می‌تواند تحت الشعاع قرار دهد.

براساس همان توصیه مرحوم پهلوانی که کار را از طلبگی به غیر طلبگی توسعه دادند، البته با ملاحظه اولویت و رتبه؛ من نیز می‌خواهم در ادامه توسعه بیشتری بدهم و واضح و شفاف درباره راه‌های درآمدزایی مناسب با زندگی طلبه صحبت کنم. نمی‌خواهم با تعارف صحبت کنم، یا اینکه توصیه‌های کلی مبهم داشته باشم، خیلی روشن و عملیاتی می‌خواهم راه‌های احتمالی کسب درآمد برای طلاب را بیان کنم.

محصولی که یک طلبه می‌تواند عرضه کند قاعدتا یا «کالا» است و یا «خدمات». این کالا و خدمات هم می‌تواند «کالا و خدمات فرهنگی» باشد و یا «کالا و خدمات غیرفرهنگی».

کالای فرهنگی مانند تولید نرم‌افزار و اپلیکیشن، تولیدات صوتی و تصویری رسانه‌ای و... . با کمی دقت در فضای نیاز جامعه می‌توانیم کالای فرهنگی بسیاری را نام ببریم و از راه ارائه آن‌ها کسب معاش کنیم.

من قصد استقراء تام در هر قسمت را ندارم، فقط می‌خواهم چند مثال بزنم تا خلاقیت خودتان به جوشش بیفتد و گزینه‌های بهتری را ردیف کنید.

در همین بخش کالای فرهنگی شما دقت کنید، امروزه بسیاری از خانواده‌های مذهبی هستند که نسبت به فرزندانشان حساسیت دارند و از مصرف رسانه‌ای آن‌ها نگرانند. من به عنوان یک پدر اگر بدونم یک سایت و یا کانالی هست که انیمیشن‌های مطرح دنیا را با ملاک‌های مذهبی بازبینی و سانسور می‌کند و آن‌ها را برای فرزندان من مناسب‌سازی می‌کند، بسیار بسیار استقبال می‌کنم و حاضرم هزینه هم بدهم. درحال حاضر حتی سایت خوبی مثل آپ‌تیوی که فیلم‌ها و انیمیشن‌های بازبینی‌شده را منتشر می‌کند ولی باز هم عناصری در فیلم باقی می‌ماند که خانواده‌های مذهبی دوست ندارند فرزندانشان با آن‌ها مواجه شوند.

شرکت گلوری اینترتینمنت اخیرا انیمیشنی را دوبله کرده‌اند که در آن دیالوگی درباره هم‌جنس‌گرایی هست، در دوبله هم دقیقا عین همان عبارت و دیالوگ را بازتاب داده‌اند، آقای مهرداد رئیسی که مسئول این شرکت دوبله و پخش هست در مصاحبه‌ای گفته است چه اشکالی دارد کودکان با واقعیت‌هایی که در جهان هست آشنا بشوند؟!

خب اگر طلبه‌ای یا جمعی از طلاب مجموعه‌ای را تشکیل بدهند و با کار تمیز و سلیقه خوب به بازبینی و سانسور انیمیشن‌ها، سریال‌ها و فیلم‌ها بپردازند و بعد محصول را در کانالی ارائه کنند، قطعا مشتری‌های زیادی خواهند داشت. می‌توانند با فروش محصولات و یا دریافت حق اشتراک درآمد کسب کنند.

البته این را هم عرض کنم که کار بازبینی آثار نمایشی نیاز به صداقت و سلیقه دارد. شما ببینید بسیاری از مخاطبین نسبت به دوبله‌های صداوسیما موضع منفی دارند. در فیلمی جکی‌چان می‌گوید: «دخترجون! نگران نباش. آمریکا کشور فرصت‌هاست. این‌جا مردم از بچه‌ها حمایت می‌کنند...»، بعد دوبله صداوسیما می‌گوید: «بچه‌جون این‌جا آمریکاست، مراقب خودت باش، اینجا بچه‌ها رو می‌دزدند و می‌کشند...». درست برعکس دوبله کرده بودند. این اعتماد را از بین می‌برد و مخاطب دیگر تمایلی به دیدن دوبله‌های صداوسیما نشان نمی‌دهند.

یادم هست به‌صورت اتفاقی سریالی پرطرفدار را در تلویزیون دیدم، اصلا متوجه داستان نشدم، بعدها که پیگیری کردم فهمیدم در دوبله رابطه بین دو نفر را به‌گونه دیگری نشان داده‌اند و از آن‌جا که چالش‌های بعدی بر این رابطه سوار شده است، در دوبله صداوسیما برای مخاطب مسئله روشن نمی‌شود.

این یک مثال بود، شما می‌توانید با ذهن باز مثال‌های زیادی از کالای فرهنگی پیدا کنید. فقط خواهش من این است از کالای فرهنگی فورا ذهنتان به سمت چاپ و توزیع دعای عهد نرود. بازار این نوع محصولات خیلی وقت است که سوخته. دنبال کالای فرهنگی جدید و موردنیاز باشید.

مثلا آقای قلی‌پور کالای فرهنگی عرضه کرد. تلخیص و جمع‌بندی کتاب‌های دشوار حوزوی یک کالای فرهنگی بود که ایشان عرضه کرد و روشن است که بازار بسیار خوبی هم داشته و دارد. البته از این مرحله هم عبور کرده‌اند طلبه‌ها و امتحانات را با نمونه سوال پیش می‌برند.

اما در بخش کالاهای غیرفرهنگی وارد بشویم. امروزه بازار محصولات ارگانیک، خانگی و سنتی بسیار داغ و پررونق است؛ لبنیات سنتی، تخم‌مرغ رسمی، عسل و شیره، مربا، ترشی و رب خانگی، پیازداغ و سبزی خورد شده و... .

ورود در این بازار برای طلبه‌ها مقدور است و سودآور؛ چرا که اولا نیاز به سرمایه اولیه زیادی ندارد، ثانیا بسیاری از محصولات را می‌توان در خانه و با مشارکت خانواده تولید و بسته‌بندی کرد و ثالثا طلبه‌ها ارتباطات خوبی در شهرهای خودشان دارند و می‌توانند شعبه فروش محصولات طبیعی شهر خودشان در قم باشند، رابعا معمولا مردم به طلبه‌ها اعتماد بیشتری دارند و برای خرید محصولات ارگانیک آسوده‌خاطر به آن‌ها مراجعه می‌کنند. محصولات ارگانیک، گیاهان دارویی و داروهای گیاهی، برنج، گردو و... .

حاج‌آقای عالمزاده از این توصیه‌های بنده خوششان نمی‌آید و معتقد هستند که این رفتارها طلبه را از طلبگی خودش خارج می‌کند ولی صحبت‌های من در فضایی است که طلبه گریزی از پول درآوردن ندارد.

اما وارد فضای خدمات بشویم. در خدمت شما کالایی را عرضه نمی‌کنید، بلکه خدمتی را ارائه می‌دهید، مثلا کولر مشتری را سرویس می‌کنید و... . خدمات هم مانند کالاها به دو دسته فرهنگی و غیرفرهنگی تقسیم می‌شوند.

در خدمات فرهنگی مصادیق روشن و تکراری وجود دارد که ذهن فورا به آن سمت می‌رود، مانند آموزش قرآن به کودکان و نوجوانان. من می‌خواهم در مصادیق خدمات فرهنگی مثال‌هایی بزنم تا ذهن شما بازتر بتواند بررسی کند.

ببینید الآن طیف زیادی از اساتید حوزوی، دانشگاهی و حتی دبیرستانی هستند که برای ارائه مطلبشان نیاز به فایل پاورپوینت طراحی شده دارند. خودشان مطلب را دارند، اما یا دانش و مهارت و یا فرصت و سلیقه تهیه پاورپوینت را ندارند. اگر طلبه‌هایی به این اساتید مراجعه کنند و یا در بستر مجازی خودشان را معرفی کنند می‌توانند جزوه استاد را بگیرند و برایش فایل پاورپوینت طراحی کنند و از این راه کسب درآمد خوبی داشته باشند. این کار قطعا بازار خوبی خواهد داشت.

مثال دیگری که به ذهنم رسید که شاید در نگاه اول شوخی به نظر بیاید، تصحیح اوراق است. من خودم دانشگاه امیرکبیر درس داشتم، حدود صد نفر دانشجو داشتم. قرار بود از این تعداد دانشجو امتحان تشریحی بگیرم. من شش سؤال طرح کردم، و الآن در مجموع باید ششصد سؤال را تصحیح کنم. می‌دانید این کار چه وقتی از من گرفت؟ اگر یک دانشجویی را می‌شناختم که هم به لحاظ صداقت و هم به لحاظ علمیت به او اعتماد داشتم، حتما تصحیح این اوراق را به او می‌سپردم و در قبال آن هزینه هم پرداخت می‌کردم.

این‌ها خدمات جانبی تدریس است. اساتیدی را می‌شناسم که از دانشجوهای خوبشان برای برگزاری جلسه حل تمرین برای سایر دانشجوها استفاده می‌کنند. طراحی پاورپوینت، تصحیح اوراق، حل تمرین و رفع اشکال برای سایر دانشجوها و... این‌ها بخشی از مثال‌های خدمات جانبی تدریس بودند.

یا در حوزه پژوهش هم خدمات مورد نیازی را می‌توان ارائه داد. به عنوان مثال فرض کنید پژوهش‌گری می‌خواهد در موضوعی تحقیق کند، در ابتدای کار نیاز به تشکیل پرونده علمی در آن موضوع دارد. شناسایی منابع، یادداشت‌برداری اولیه، دیدن سابقه این مسئله و موارد زیاد دیگری که به تخصص آن‌چنانی نیاز ندارد. می‌شود طلبه‌ها با مراجعه به اساتید و محققین، کار تشکیل پرونده علمی را برای آن‌ها انجام دهند و محقق را یک قدم به جلو ببرند. خواندن مقالات و خلاصه کردن آن‌ها، لیست کردن منابع، بررسی پیشینه این پژوهش و دیدن آثار مرتب و... بخش کوچکی از خدمات پژوهشی است که می‌توان با ارائه آن درآمد خوبی کسب کرد.

یا مثلا در حوزه تألیف هم خدماتی قابل ارائه هست، مثلا شخصی پیش‌نویس کتاب را نوشته و نیاز دارد تا کسی ارجاعات مطالب را پیدا کند و آدرس‌دهی کند.

مثال دیگری که به ذهن می‌آید، مسئله نگارش پایان‌نامه است. زمانی که طلبه به مرحله نگارش پایان‌نامه می‌رسد، به دلایل متعددی دچار سرگردانی و استیصال می‌شود.

می‌خواهم خیلی شفاف به شما بگویم که از استیصال و اضطرار مردم می‌شود پول درآورد. به درحال حاضر اصناف زیادی از اضطرارهای مردم پول درمی‌آورند؛ مثلا پزشک، پرستار، داروساز و داروخانه و... از اضطرار مردم در مواقع بیماری کسب معاش می‌کنند.

یکی از اضطرارها پایان‌نامه نویسی است. در این برهه طلبه یا دانشجو نیاز شدید به خدمات پژوهشی دارد و حاضر است در قبال این خدمت هزینه هم پرداخت کند. البته این خدمات را می‌شود به‌صورت غیرقانونی و غیراخلاقی ارائه داد، مانند نوشتن کامل پایان‌نامه و فروش آن؛ هم‌چنین می‌شود خدمات قانونی و اخلاقی ارائه داد. در شکل صحیح کار، تولید علمی باید از شخص طلبه یا دانشجو صورت پذیرد، اما این تولید علمی مقدماتی دارد که ممکن است خود فرد دانش و مهارت لازم را برای شروع یک کار پژوهشی نداشته باشد، مثلا از منابع معتبر آن رشته اطلاعی نداشته باشد، با سایت‌ها و روش‌های نوین جست‌وجو آشنا نباشد، نحوه یادداشت‌برداری، شیوه سامان‌دادن اطلاعات پراکنده، شاکله اثر پژوهشی و بسیاری از مراحل مقدماتی دیگر را فرانگرفته باشد، لذا می‌توان به او خدمات مقدماتی پژوهش ارائه کرد. یا پس از تولید علمی، قلم خوبی برای نگارش صحیح این تولید نداشته باشد، می‌شود خدمات پسینی پژوهشی و نگارشی به او ارائه داد.

این نیاز شدید و سرگردانی اضطرارگونه را می‌شود بستری برای راه‌اندازی یک کسب‌وکار قرار داد. می‌شود یک گروه حرفه‌ای پایان‌نامه نویسی تشکیل داد و خدمات مربوط به این زمینه را به متقاضیان ارائه داد و در قبال آن درآمد خوبی هم کسب کرد. جست‌وجو در منابع به زبان‌های خارجی، ترجمه، خلاصه‌نویسی مقالات و منابع، منبع گردی و گزارش پیشینه مطالب، تشکیل پرونده علمی، نگارش نهایی، ویراستاری و بسیار خدمات دیگر.

من دارم با مثال‌هایی ذهن شما را برای پیداکردن مصادیق «خدمات فرهنگی» بازتر می‌کنم.

مثال دیگری برای خدمات فرهنگی، «تدریس تقویتی» است. درگذشته تدریس خصوصی تقویتی مخصوص خانواده‌های پردرآمد بود، اما امروزه مخصوصا با شرایطی که در دوسال گذشته پشت سر گذاشتیم و مسئله کرونا و تدریس مجازی، حجم قابل توجهی از دانش‌آموزان نیاز جدی به تدریس خصوصی تقویتی دارند. امروزه خانواده‌های متوسط هم درصدد جبران این عقب‌افتادگی تحصیلی فرزندانشان هستند.

در دل هر بحرانی، فرصت‌هایی نهفته هست. البته فرصت‌های اخلاقی و غیراخلاقی. دوران همه‌گیری کرونا هم فرصت‌هایی ایجاد کرد. فرصت غیراخلاقی مانند درست‌کردن بازارسیاه برای اقلام ضروری بهداشتی و درمانی و فرصت اخلاقی مانند همین حجم بالای نیاز به تدریس خصوصی و تقویتی.

برای این کار می‌شود فردی اقدام کرد که البته نتیجه قابل توجهی نخواهد داشت و می‌شود به صورت گروهی، جمعی و تشکیلاتی اقدام کرد. اگر جمعی از طلبه‌ها یک مجموعه حساب‌شده ای درست کنند و با کارتمیز و ارائه رزومه به خدمات آموزشی دانش‌آموزی و حتی دانشجویی بپردازند، بسیار بازار خوبی خواهند داشت.

یک نیاز اساسی دیگری که خانواده‌ها دارند، تفریحات سالم است. خانواده‌ها برای تفریح معمولا آخر هفته‌ها به اماکن تفریحی مثل پارک، فضای سبز، باغات و روستاهای اطراف شهر می‌روند، اما مشکل اساسی فضای نامناسب فرهنگی این اماکن است.

آخرهفته‌ها پارک‌ها و گردش‌گاه‌ها شاهد حضور جمع زیادی از جوان‌های کم تقید به هنجارهای فرهنگی هستند که فضای تفریح خانوادگی را تحت الشعاع قرار می‌دهند. بدحجابی و پوشش نامناسب، حضور مختلط و روابط ناسالم آشکار، دود و دم و قلیان، موسیقی و رقص و آواز و... همه این‌ها فضای یک تفریح سالم و بی‌دغدغه را از خانواده‌ها سلب می‌کند.

تقیدات مذهبی و فرهنگی خانواده‌ها باعث می‌شود حضورشان در این اماکن تفریحی کم‌رنگ باشد و خود همین فضا را برای پررنگ‌تر شدن حضور ناسالم دیگران مناسب کرده است.

یکی از مهم‌ترین نیازهای خانواده‌ها «سالم‌سازی اماکن تفریحی» است. به نظر من هیچ‌چیزی مثل حضور بیش‌تر خانواده‌ها نمی‌تواند فضا را سالم کند. باز اینجا هم می‌شود برای ارائه این خدمت، اقدام کرد و البته درآمدی هم به دست آورد.

یک مجموعه فرهنگی طلبگی با نهادهایی که وظیفه سالم‌سازی اماکن عمومی برعهده آن‌هاست مثل ستاد امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، سازمان تبلیغات، شهرداری، سازمان پارک‌ها و... گفت‌وگو کنند و بگویند یک چندم بودجه‌های کلانی که برای این منظور به شما محول شده را به ما بدهید و ما با سازماندهی خانواده‌های طلبه و مذهبی حضور منظم و پررنگ آن‌ها را در این اماکن تضمین می‌کنیم.

این حضور واقعا اثرگذار و مهم است و می‌شود برای آن برنامه‌ریزی کرد و البته هزینه هم کرد و به خانواده‌ها داد تا به صورت برنامه‌ریزی شده در بخش مشخصی از آن منطقه حضور داشته باشند. هم فال است و هم تماشا.

جالب این است که دشمن برای همین صرف حضور برنامه‌ریزی و هزینه می‌کند. حتما می‌دانید گروه‌هایی از دختران بدحجاب را اجیر می‌کنند، هزینه می‌کنند تا فقط در ساعات پررفت و آمد در خیابان های مهم و شلوغ، رفت و آمد داشته باشند تا فضای عمومی را به رنگ خاصی دربیاورند و نوعی تعلیم عمومی درباره پوشش داشته باشند.

آیا نمی‌شود با طلبه‌های یک مدرسه یا اهالی یکی از مجتمع‌های طلبه‌نشین پردیسان هماهنگ کنند تا فقط در روزهای خاصی به نوبت در صفائیه قدم بزنند و البته هزینه‌ای هم به آن‌ها پرداخت شود و این هزینه هم از منبع بودجه‌های هنگفتی که نهادها برای سالم‌سازی اماکن و معابر عمومی دارند تعبیه شود؟ آیا اثرش از انبوه پروژه‌های بی‌فایده آن نهادها کم‌تر است؟

اجازه بدهید از بحث خدمات فرهنگی خارج شویم. من فقط چند مثال زدم برای شما، شما و دیگران می‌توانید در جلسات بارش فکری به مصادیق بهتری دست پیدا کنید، اما شرط آن این است که ذهنتان محدود به مصادیق موجود نباشد و خلاقانه فکر کنید.

اما در حوزه «خدمات غیرفرهنگی» هم مثال‌هایی بزنیم. در این زمینه ممکن است برخی اشکال کنند و بگویند این فعالیت‌ها از حوزه کارهای طلبگی خارج است. بله، خارج است، اما واقعیت‌ها را نمی‌توان نادیده گرفت، در دوره‌ای که بخش نه‌چندان کوچک طلبه‌ها در اسنپ کار می‌کنند، کولر سرویس می‌کنند و شهریه و کمک‌های حوزه کفاف زندگی آن‌ها را نمی‌دهد، چه اشکالی دارد مانند این خدمات را نیز ارائه کنند و حداقل‌های معیشتی خود را از راهی بهتر تأمین کنند؟

امروزه برخی از شهرنشینان در روستاها صاحب باغ هستند. یکی از نیازهای رایج این افراد، نیاز به فرد مطمئنی است که در هفته به‌صورت پاره‌وقت به ملک آن‌ها سربزند و رسیدگی‌های اولیه را انجام دهد. صرف حضور و سرزدن پاره‌وقت به این باغات موجب حفظ امنیت آن می‌شود. گرفتن سهمیه آب، آبیاری، اقدامات اولیه باغبانی و... نیز از خدماتی است که اینان مشتری آن هستند.

ارائه این‌دست خدماتی که نیاز به هزینه اولیه ندارند برای طلاب بسیار مناسب می‌باشد.

مثال دیگری از این‌دست خدمات، «نگهبان محله» است. در گذشته در محله‌ها و بازار اهالی به‌صورت مشارکتی نگهبانی را اجیر می‌کردند تا صرف حضور او در شب در آن منطقه موجب راحتی و آرامش اهالی شود. امروزه با وجود تشکیلات گسترده پلیس و تجهیزات نظارتی پیشرفته، باز هم شاهد افزایش دزدی مخصوصا در شهرهای بزرگ هستیم و ضرورت نگهبان محله مجددا مورد توجه افراد قرارگرفته است.

مثال بعد «پیگیری‌های اداری» است. من خودم همین الآن چندین کار اداری دارم که سال‌ها عقب افتاده است و پیگیری نکرده‌ام، به این دلیل که اولا وقت بسیار زیادی از من می‌گیرد و ثانیا آورده آن به هزینه‌ای که من باید از زمان کاری خودم بزنم نمی‌چربد. یعنی همین مرخصی ساعتی که من باید بگیرم برای من هزینه‌اش بیش‌تر از نتیجه دادن آن کار اداری می‌شود.

روند طولانی و وقت‌گیر کارهای اداری و مشغولیت افراد باعث می‌شود که ارائه خدمات پیگیری کارهای اداری، حقوقی و قضائی مشتری‌های زیادی داشته باشد. این کار نیز از دست طلبه برمی‌آید.

رسیدگی به سالمندان، نگهداری از کودکان، برگزاری اردوهای طبیعت‌گردی برای نوجوانان، تشکیل گروه‌های بازی‌های جمعی در پارک‌ها و اماکن تفریحی و ... تنها بخش کوچکی از خدمات غیرفرهنگی است که می‌تواند بستر کسب معاش برای فرد یا جمعی از طلبه‌ها قرار بگیرد.

تا اینجا در چهار حوزه کالا و خدمات فرهنگی و غیرفرهنگی مثال‌هایی را بررسی کردیم تا با افق‌گشایی ذهن‌ها را برای پیداکردن مصادیق خلاقانه کمکی کرده باشیم.

اما چند نکته پایانی: اول اینکه طبق آیه نفر اصل اولیه برای ما طلبه‌ها باید این باشد که به شهر خودمان بازگردیم. خیلی از طلبه‌ها در شهرهای خودشان مشکلات معیشتی کمتری دارند.

نکته دوم، به طلبه‌هایی که ابتدای مسیر طلبگی هستند و اوقات فراغت بیشتری دارند، توصیه کنیم مهارت‌هایی که پیچیدگی کمتری دارند را فرابگیرند. تعمیرات گوشی، مهارت‌های عکاسی، گرافیکی و تدوین و... .

در دوره سطح یک، معمولا افراد با نیمی از توان خودشان به تحصیلات حوزوی مشغول هستند. می‌شود از نیم دیگر یا بخشی از آن برای فراگیری این‌دست مهارت‌ها استفاده کرد. این مهارت‌ها می‌تواند در سال‌های پیش‌رو کمکی برای اداره معیشت‌شان باشد.

همان‌طور که مطلع هستید مدتی است که آموزش و پرورش بخشی از نیروهای خودش را از حوزه تأمین می‌کند. خب این طلبه چقدر خوب است در همان سال‌های ابتدایی برخی از مهارت‌هایی را که در آینده معلمی خود بدان نیاز دارد شروع به فراگیری کند: روش تدریس، روانشناسی، مهارت ارتباطی و... .

همین‌گونه است فراگیری زبان خارجی. زبان و مکالمه عربی و انگلیسی. این مهارت علاوه براینکه در مسیر طلبگی می‌تواند به طلبه کمک کند، بازار فعالیت اقتصادی نیز دارد. تدریس زبان، ترجمه متون، مترجمی زنده برای نهادها، هتل‌ها و... .

نکته سوم تشکیل صندوق‌های حمایتی است. مدارس بستر بسیار آماده‌ای برای تشکیل این صندوق‌ها هستند. صندوق‌هایی که با مشارکت اعضا و البته جذب کمک‌های افراد و نهادهای خیّر اداره می‌شوند.

به‌خاطر دارم در همان سال‌های ابتدایی که در مدرسه معصومیه بودیم، با دفتر رهبری رایزنی کردیم و باتوجه به شرایط ویژه طلاب دانشگاهی (سن بالا، تأهل از همان سال‌های اولیه، اقساط وام‌های دانشجویی و...) موفق شدیم برای آن‌ها کمک‌اجاره‌ای علاوه بر کمک‌اجاره عمومی که به همه طلاب داده می‌شد دریافت کنیم.